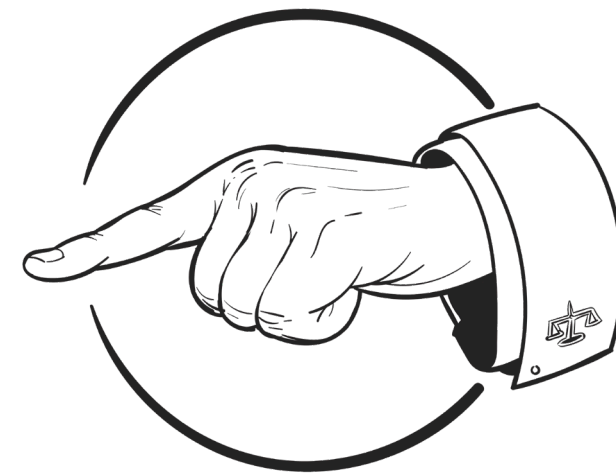


کلیات حقوق دانشجویی (۲)

یاسمن محبوبی متین



در شماره قبلی ویگول کلیاتی از حقوق دانشجویی مطرح شد. در این شماره می‌خواهیم اسنادی قانونی را که مورد نیاز دانشجویان است، مرور کنیم.

قوانین بالادستی

اسنادی هستند که تحت هر شرایطی و برای تمامی ساکنان کشور لازم‌الاجرا هستند. هیچ قانون و آیین‌نامه‌ای خلاف آن‌ها نباید وجود داشته باشد و حتی اگر وجود داشته باشد، غیرقابل اجراست. این قوانین نسبت به قوانین دانشگاه برتری دارند و مورد نیاز فعالین دانشجویی است که شامل قانون اساسی، قانون مطبوعات، قانون مجازات اسلامی و قانون دسترسی آزاد به اطلاعات و... می‌شود. قانون اساسی سند مرجع قانونی کشور است و هیچ قانونی بر خلاف قانون اساسی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

قانون دسترسی آزاد به اطلاعات مصوبه بهمن ۱۳۸۸ است که طبق آن هر سند حقوقی که در آن حق یا وظیفه‌ای برای افراد قائل شود، باید در دسترس آن فرد قرار بگیرد. بر مبنای همین قانون بود که دانشجویان به شیوه‌نامه انضباطی ۱۳۸۸ دسترسی پیدا کردند.

قوانین دانشگاه

آیین‌نامه انضباطی سال ۱۳۷۴، شیوه‌نامه

انضباطی ۱۳۸۸، دستورالعمل انضباطی آیین‌نامه آموزشی ۱۳۹۳ و آیین‌نامه جامع مدیریت دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی مهم‌ترین قوانینی هستند که فعالین دانشجویی به آن‌ها نیاز دارند. علاوه بر این، فعالین دانشجویی عضو در تشکلهای دانشجویی به آیین‌نامه داخلی تشکلهای هم نیاز دارند. آیین‌نامه انضباطی، مصوبه سال ۱۳۷۴، سندی است که شورای عالی انقلاب فرهنگی تدوین کرده و برای کلیه مراکز آموزش عالی کشور است. این سند قانونی چشم‌انداز کلی رسیدگی به امور انضباطی را دربردارد، اما تمامی آیین‌نامه‌ها برای اجرای شدن نیاز به شیوه‌نامه یا دستورالعمل اجرایی دارند. تا زمانی که شیوه‌نامه اجرایی تعیین نشود، قوانین تنها روی کاغذ هستند و نه بیش از آن.

دستورالعمل اجرایی انضباطی به مراکز آموزش عالی زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ابلاغ شده است و هنوز به امضای وزارت بهداشت نرسیده است. این سند حقوقی در اصل جایگزین بخش آیین رسیدگی شیوه‌نامه ۱۳۸۸ شده است. یعنی ماده ۱ و ۲ شیوه‌نامه که ترتیب و انواع تخلفات و تنبیهات را دارد هنوز لازم‌الاجراست، ولی مابقی ماده‌ها با ارجاع

به این سند است که طبق آن هر سند حقوقی که در آن حق یا وظیفه‌ای برای افراد قائل شود، باید در دسترس آن فرد قرار بگیرد. بر مبنای همین قانون بود که دانشجویان به شیوه‌نامه انضباطی ۱۳۸۸ دسترسی پیدا کردند. قوانین دانشگاه

شماره چهل و سوم / آبان ۱۳۹۶
صاحب امتیاز: شورای صنفی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
مدیرمسئول: محمدرضا مسعودی‌نسب
سر دبیر: صفا روشندل

سخن شورا

گل آسا سادات حاجی میرزایی



شورای صنفی دانشجویان
دانشکده علوم اجتماعی
دانشگاه تهران

دبیران انجمن‌های و کانون‌های فرهنگی درخواستی مکتوب فراهم کردند تا دبیر شورا به نمایندگی تمامی کانون‌های فرهنگی و انجمن‌های علمی در جلسه قرائت کند. ۱۷ مهر جلسه معارفه شورای صنفی برای ورودی‌ها برگزار شد و تمام کارگروه‌ها و اعضا خود را معرفی کردند و درباره ماهیت شورای صنفی بحث شد. اطلاعیه تمدید کمیته‌ها روی برد شورا، بوفه و در دفتر شورا نصب و از دانشجویان تقاضا شد در صورتی که کمیته‌های خود را همچنان می‌خواهند، تا ۳۰ آبان اطلاعات خود را (شماره کمد، نام و نام خانوادگی، شماره دانشجویی و شماره همراه) به آیدی @hengameh_derafshi در تلگرام بفرستند. در غیر این صورت، کمیته‌های آن‌ها به افراد دیگر تعلق می‌گیرد.

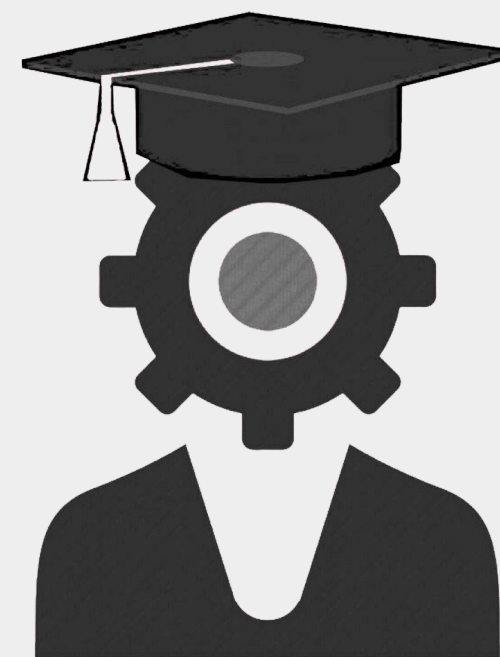
مطالعه عمومی شد که متأسفانه هنوز نتیجه قابل توجهی نداده است. همچنین کتاب‌های عمومی شورا سازماندهی شد و دانشجویان در صورتی که می‌خواهند کتابی را قرض بگیرند، در جدولی که بالای کتاب‌ها در دفتر شورا تهیه شده است، باید نام و شماره دانشجویی و نام کتاب را بنویسند. کارگروه تغذیه پیگیری کیفیت غذاها را شروع کرده و سعی دارد نهایت تلاش خود را برای بهتر شدن کیفیت غذا و بیشتر شدن غذا به کار گیرد. ۱۱ مهر شورای عمومی با محوریت مجوزها و نصب دوربین‌ها برگزار شد و در انتها تصمیم گرفته شد انجمن‌های علمی و کانون‌های فرهنگی به همراه شورای صنفی جلسه‌ای با هیئت رئیسه داشته باشند. شورای صنفی همراه با

بعد از گذشت یک ماه از شروع سال تحصیلی، شورای صنفی خود را موظف می‌داند گزارش کوتاهی از فعالیت‌هایی که در ماه اخیر انجام داده است به دانشجویان بدهد. از اوایل مرداد، اعضای شورای مرکزی توافق کردند که از دانشگاه جعبه کمک‌های اولیه‌ای درخواست کنند، پس از پیگیری مداوم ۳ ماهه، شورا موفق شد جعبه کمک‌های اولیه‌ای (حاوی باند، چسب زخم، قرص کدوئین و سرماخوردگی، بتادین، پنبه و گاز استریل) از دانشگاه دریافت کند. کارگروه فضای سبز و تأسیسات، پیگیر غیب شدن سطل‌های زباله پشت دانشکده شدند و توانستند پنج سطل جدید، از طریق آقای شیخ‌الاسلام، سفارش بدهند. کارگروه کتابخانه پیگیر کوچک‌تر شدن فضای

کارورزی

اشتغال به قیمت تیره‌روزی فرودستان

امین اصائلو



در جهان مبتنی بر شیوه تولید سرمایه‌داری و مناسبات آن، قوانین اقتصاد سیاسی عام هستند و به طور عام نیز عمل می‌کنند. در ایران سال‌های پس از انقلاب، دولت‌های مختلف با رویکردهای متفاوت، عموماً برنامه‌های اقتصادی یکسان و همسویی را پیش برده‌اند و این در مورد دولت‌های اخیر بیشتر صدق می‌کند. دولت‌های یازدهم و دوازدهم علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری با دولت‌های نهم و دهم، در عمل پروژه و برنامه اقتصادی همسویی را پیش می‌برند که بنابر اقتضائات عام مناسبات سرمایه، ناچار از انجام آن هستند. با ادامه موج خصوصی‌سازی و پیشبرد تئوری‌های کوچک‌سازی و به حداقل رساندن دخالت دولت در امور و مسائل اقتصادی، امروز دولت مستقر بیش از هرچیز به دنبال جذب اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و بیشتر از همه سرمایه‌گذاران خارجی برآمده است و در این راه تلاش بر آنست که اعتماد آنان را جلب کند و امنیت سرمایه و حداکثر سود را برای ایشان فراهم سازد؛ در این مسیر، راهی بهتر از ارزان‌سازی نیروی کار و از بین بردن امنیت شغلی نمی‌شناسد. در شرایطی که نیروهای کار حتی شکل مستقلی ندارند تا بتوانند از حقوق حداقلی خود در زمینه حداقل دستمزد، معوقات مزدی، امنیت شغلی و... دفاع کنند، قوانین و مصوبات دولتی، پیوسته این فشارها را بر طبقه کارگر بیشتر و بیشتر می‌کنند و این در حالی است که در تمامی سال‌های گذشته، قدرت چانه‌زنی کارگران برای مطالبات‌شان به صفر رسیده است. در همین راستا، دولت دوازدهم در اولین روزهای ابقایش مصوبه‌ای تحت عنوان «بسته اشتغالی فراگیر» را به وزارتخانه‌ها و نهادهای ذی‌ربط ابلاغ کرد که هدف آن ایجاد بیش از ۹۵۰ هزار شغل عنوان

در ادامه می‌خوانیم: «خواستۀ دانشجویان حفظ استقلال دانشگاه است که تنها با معرفی وزیر علوم مستقل و شجاع امکان‌پذیر خواهد بود.» این شکل طرح بحث «استقلال» در واقع به‌معنای مبتذل کردن مسأله است. اگر قرار بر «آموزش رایگان» باشد، لاجرم دانشگاه به بودجه‌های دولتی «وابسته» خواهد بود و حتی قهرمانان اسطوره‌ای‌یی از قبیل «رستم» یا «هرکول» یا حتی «پسر شجاع» هم نمی‌توانند استقلال آن را حفظ کنند. اما اگر قرار باشد صرفاً به «شجاعت قهرمانانۀ جناب وزیر» تکیه کنیم تا دانشگاهی مستقل داشته باشیم، در چنین وضعی باید به پولی‌سازی آموزش و اقتصاد دانش‌بنیان روی بیاوریم تا بودجه دانشگاه از جایی تأمین شود. بیانیه با صورت‌بندی آبکی مسأله، راه را برای چنین تناقضاتی می‌گشاید. نویسندگان بیانیه در ادامه می‌افزایند: «ما دانشجویان شرکت‌کننده در این تجمع بیش از هر چیز نگران ادامه وضع موجود و از دست رفتن سرمایه‌های کشورمان هستیم.» بسیار خوب! برای آن که «سرمایه‌های کشور از دست نروند» چه باید کرد؟ پاسخ ساده است: باید به هر ترتیب ممکن از سرمایه‌داران حمایت کرد. باید برای حمایت از سرمایه‌داران در دانشگاه جنبش‌های نولیبرال به راه انداخت. باید از دولت خواست هزینه‌های اجتماعی، مالیات‌های مستقیم و بار تعهداتش را کاهش دهد تا انباشت سرمایه تسهیل گردد و «سرمایه‌های کشور از دست نروند.» اگر این وسط یک عده زیر چرخ‌های همین «سرمایه‌های کشور» له شوند، چندان مهم نیست؛ مهم این است که جامعه با دگرگونی‌های مداوم، با هستی پویا و ناآرام سرمایه هم‌ساز شود. البته من هم می‌دانم برخی از کسانی که چند ساعت کوتاه با بیانیه همراه شدند، چنین نیت سوئی در سر نداشتند. ولی کلمات بیانیه عملاً بیانگر چنین رویکردی هستند و اگر کسی متن بیانیه را بدین ترتیب تفسیر کند، هیچ‌یک از طرفین ائتلاف نمی‌تواند معنای دیگری برای آن بترشد (البته اگر قصد خودفریبی نداشته

باشد). در نخستین مطالبه می‌خوانیم: «دانشگاه باید «امن» باشد نه امنیتی.» آیا نویسندگان دچار این توهم‌اند که در شرایطی که هر روز از هر گوشه و کنار مملکت خبر تجاوز، غارت و جنایتی هولناک به گوشمان می‌رسد، صرفاً با «انتصاب یک وزیر شجاع» می‌توان به «دانشگاه امن» دست یافت؟ حمله‌پردازی‌های بیانیه هیچگاه برای هیچ دانشجویی یک «دانشگاه امن» را به ارمغان نمی‌آورند. بلکه فقط بدین توهم دامن می‌زنند که نجات دانشگاه از این غرقاب هولناک، در گرو ظهور سوپرمنی پرقدرت به عنوان وزیر علوم است. در دومین بند مطالبات می‌خوانیم: «سهم آموزش عالی رایگان و دولتی افزایش یابد.» این بند ظاهراً اشکالی ندارد و بیانگر دغدغه‌های دانشجویان حقیقتاً «مستقل» است. اما نگاهی دقیق‌تر آشکار می‌سازد چنین درکی صرفاً یک امید واهی است. بند دوم در واقع از دولت می‌خواهد: در کنار حفظ آموزش‌های پولی، سهم آموزش‌های رایگان دولتی افزایش یابد. ما می‌دانیم در یک اقتصاد دو بخشی (ترکیبی از بخش خصوصی و بخش دولتی) ارزش اضافی لاجرم از بخش دولتی به سمت بخش خصوصی جریان خواهد یافت، عملکرد اجتناب‌ناپذیر «قانون نرخ میانگین سود» این را تضمین می‌کند. بدین ترتیب گسترش آموزش‌های دولتی رایگان در کنار آموزش‌های خصوصی پولی، در نهایت منجر به افزایش سود دانشگاه‌های خصوصی خواهد شد. بدین ترتیب نمایندگان جریان «تجاری‌سازی آموزش» خواهند توانست با توان و قدرت بیشتر، سیاست‌ها و تغییرات موردنظرشان را پیگیری کنند. مطالبۀ دانشجویان حقیقتاً مستقل چنین چیزی نیست. آنان خواستار چنین مطالبه‌ای هستند: «آموزش باید تماماً رایگان باشد.» در مطالبۀ سوم باز هم به جای ترسیم واقع‌گرایانه بدیل‌های ممکن برای محافظت از کیان علم، درباره



انتصاب وزیر علوم و بیانیه اعتراضی انجمن‌های اسلامی

نوید قیداری



تفاوت سیاست‌های فریب‌کارانه و سیاست رهایی‌بخش، پیش از هر چیز در این نکته نهفته است: سیاست فریب بر اساس مفاهیمی بنا می‌گردد که کلیه تمایزات اجتماعی را محو می‌کنند، بدین ترتیب ستمگر در همان جایگاهی قرار می‌گیرد که ستم‌دیده، و مفت‌خور هیچ تفاوتی با استثمارشدگان ندارد. سیاست رهایی‌بخش رویکردی متفاوت دارد: این سیاست پیش از هر چیز به دقت مفهومی پایبند است و با نهایت تیزبینی، حاکم و محکوم را از هم جدا می‌سازد. اگر از این اصل عدول کنیم (گیریم با شریف‌ترین نیات) آب به آسیاب ستم خواهیم ریخت. با این مقدمه کوتاه به سراغ بیانیه‌ای برویم که اخیراً گروه‌های مختلف دانشجویی حول محوریت انجمن اسلامی بر سر آن به ائتلاف رسیدند و قصد داشتند تجمع روز شنبه را بر مبنای آن پیش برند. قصدم از آزمودن بیانیه مذکور روشن کردن این مسأله است که آیا چنین اعتراضاتی به نفع ستم‌دیدگان تمام خواهد شد یا نه؟ و آیا دانشجویان مستقل هم می‌توانستند به این ائتلاف اعتراضی پایبند بمانند یا نه؟

در نخستین بند بیانیه می‌خوانیم: «دانشگاه و جریان دانشجویی سال‌هاست که از تغییرات ساختاری دانشگاه به نفع دانشجویان سخن می‌گویند.» جمله فوق تمام جریانات دانشجویی را یک‌کاسه می‌کند و این حقیقت را پنهان می‌سازد که ما با یک «جریان دانشجویی» واحد سروکار نداریم. جریانات گوناگون دانشجویی، همچون طبقات مختلف مردم،

ادامه در صفحه‌ی هفتم



طرح کارانه اشتغال جوانان (کاج) اجرایی خواهد شد. این طرح که در سطح جامعه تحت عنوان «کارورزی» شناخته می‌شود، به دنبال کاهش چشم‌گیر میزان بیکاری خواهد بود.

بر مبنای این طرح، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی که در بازه سنی ۲۳ تا ۳۵ سال قرار دارند، باید مدت زمانی بین شش ماه تا حدود یک سال در یک واحد صنعتی با یک‌سوم حداقل دستمزد مصوب وزارت کار، فعالیت تولیدی انجام دهند تا بازار کار پذیرای آنان باشد. حداقل دستمزد مصوب ۹۰۰ هزار تومان است که خود این مبلغ، یک‌سوم خط فقر است و کفاف هزینه‌های یک زندگی عادی را هم نمی‌دهد.

دانشجویان جویای شغل، نیروی کار خود را در ازای مبلغ ناچیز ۳۰۰ هزار تومان ماهیانه، در معرض بهره‌کشی قرار می‌دهند که ثمره آن جز تضعیف خودشان و کارگران نیست.

یکی از استدلال‌های پیشین مدافعین طرح این است که دانشجو نیروی کار ماهر نیست و همچنین دارای تجربه لازم نمی‌باشد و باید آموزش ببیند، بنا بر همین موارد میزان دستمزد، باید یک‌سوم حداقل اکنون دیگر بر کسی پوشیده نیست که اگر بازدهی نیروی کار کارورزان از نیروهای کار عادی پایین‌تر باشد، کارفرما بدون درنگ نیروی کار عادی را انتخاب خواهد کرد تا میزان بهره‌وری کاهش نیابد. از طرفی دانشجویان چندین سال را در دانشگاه‌ها آموزش می‌بینند و پس از تحصیل به دلیل کمبود میزان دانش تخصصی باید حدود یک سال از دوسوم حقوق حداقلی‌شان چشم‌پوشی کنند و این عملاً یعنی تمام تعالیمی که در دانشگاه مبتنی بر رشته تخصصی‌شان دیده‌اند، هیچ انگاشته شده است.

نتیجه این طرح در عمل این خواهد بود که دانشجویان متقاضی کار، با ۳۰۰ هزار تومان، فعالیت یک نیروی کار ماهر را انجام دهند و همین حداقل دستمزد ۹۰۰ هزار تومانی نیز سقوط چشمگیری کند، چرا که نخواهید دید هیچ کارفرمایی کارورز تا این حد ارزان را با نرخ استثماری وحشتناک رها کند و کارگری که دستمزد بیشتری برای بقای خودش نیاز دارد را استخدام کند، ولو اینکه کاری که یک کارورز انجام می‌دهد با کار یک کارگر برابر باشد.

ارزان‌سازی نیروی کار در شرایطی که دولت در اصلاحیه قانون کار به شدت در پی آن بود، در طرحی مثل کارورزی تا حدود زیادی محقق می‌شود.

مسئله دیگر نابودی امنیت شغلی است که گریبان دانشجویان و کارگران را توأمان می‌گیرد. در شرایطی که فشار ارتش بیکاران باعث گسترش استخدام با قرارداد سفید برای کارفرمایان شده و کارگران را عملاً تبدیل به بردگانی نوین کرده، کارورزی هم تلاشی مضاعف برای این بردگی نوین است.

کارورزی، کارفرمایان را وارد چرخه‌ای می‌کند که برای آنان بسیار مطلوب و

برای نیروهای کار نابودکننده است، آنان می‌توانند پس از پایان مدت قانونی کار هر کارورز، کارورز، کارورز جدیدی استخدام کنند و دیگر به سراغ نیروی کار گران‌تر نروند یا اینکه نیروی کار عادی را از کار بیکار کنند تا کارورزی که به‌صرفه‌تر تمام می‌شود را استخدام کنند. در این مورد، هیچ تضمینی وجود ندارد که کارورز پس از یک سال یا شش ماه که دوره کارورزی‌اش تمام می‌شود، بتواند در جایی استخدام شود و در نهایت ممکن است خودش تبدیل به بخشی از خیل عظیم ارتش بیکاران گردد. در نهایت امر و پس از اجرای این طرح، دولت می‌تواند مدعی ایجاد نزدیک به یک میلیون شغل باشد، اما به قیمت تیره‌روزی طبقات فرودست و تضعیف بیش از پیش نیروهای کار که چاره‌ای جز فروش نیروی کارشان ندارند و این اشتغال‌زایی مطلقاً نگاهی به رفاه عمومی نداشته و ندارد و هدف آن فقط تقویت کارفرمایان بخش خصوصی است تا اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی جلب شود.

لازم به ذکر است که این طرح متفاوت از کارآموزی است که به عنوان واحد درسی و به جهت کسب تجربه انجام می‌شود. در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای در حال توسعه که این طرح انجام شده نتایج حاصله، جز موارد ذکر شده نبوده است و ارجاع به تجربه کشورهای مثل هند در این باره که طرحی شبیه به کارورزی را در کشورشان اجرا کرده‌اند، می‌تواند تا حدود زیادی نتیجه اجرای طرح‌هایی از این دست را به خوبی نشان دهد.

#بیکارورزی

ادامه از صفحه‌ی دوم



دانشکده؛ از تصور تا واقعیت

معین فضل‌ی



دوده، همش دوده! آسمونش دوده، هواش دوده، آدماش دودن، حرفاش دودیه، فکراش دودیه! همه چیز اینجا دوده!

این اولین جملاتی بود که تو اتوبوس و تو راه دانشگاه داشتیم درباره تهران به خودم می‌گفتم. از شهرستان اومده بودم، کل شب رو تو راه بودم، یه شوق عجیب و غریب داشتم برای آیین ورودی. مسیر آزادی من رو به انقلاب رسوند. وارد دانشگاه تهران که شدم یه حس امنیت خاصی داشتم، حس یه تغییر بزرگ. مدت زیادی رو منتظر موندیم تا مراسم شروع شد.

مراسمی که توش دانشجویهای ورودی قطعاً کم‌اهمیت‌ترین بخش بودن، از فشرده‌گی صندلی‌ها بگیر تا گرمی هوا، از سخنرانی‌های کلیشه‌ای و طولانی تا برنامه‌های خسته‌کننده و...

بعد از مراسم هم با کلی معطلی سوار سرویس شدیم. دیدن انبوه دانشجویها و اولیایی که منتظر سرویس کنار خیابون نشسته بودن عجیب و غریب بود. اما بالاخره رفتیم دانشکده: «تئاتر رویاها».

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، جایی که مدت‌ها با شوق رسیدن بهش زندگی کرده بودم! حیرت‌آور بود!

ولی...

این شوق و ذوق احساسی خیلی سریع جلوی واقعیت‌های جنبی رنگ باخت. اگرچه همچنان به اندازه پنج شش ماه پیش که برای اولین بار اونجا رو دیده بودم، دوستش داشتم.

اما این بار خیلی چیزا سر جاش نبود، خیلی رفتارها نسبت به یه ماه قبل، ۲۲ مرداد ۹۶، مراسم «روزی با دانشگاه تهران» عوض شده بود. فرآیند ثبت‌نام تازه شروع شده بود که بهمون گفتن باید پرینت تعهدنامه‌های انضباطی رو که امضاء کردیم، داشته باشیم. چیزی که هیچ‌کس -تأکید می‌کنم، هیچ‌کس- نداشت. ثبت‌نام حدود یه ساعتی متوقف شد تا همه پرینت بگیرن. بعد از یه ساعت در حالی که خیلیا هنوز موفق به گرفتن پرینت نشده بودن، گفتن که پرینت لازم نیست!

جا خوردم، ولی تو اون استرس ثبت‌نام فرصتی نبود برای فکر کردن به اینکه چرا باید یه ساعت از وقت آدمایی که خیلیا شون از شهرستان اومده بودن و عجله داشتن، گرفته بشه. اونم سر چیزی که انگار خیلی هم لازم نبوده و قبلش تو سایت دانشگاه اعلام نشده بود.

رخداد جالب بعدی هم این بود که ثبت‌نام متوقف شد و رفتیم برای آیین ورودی دانشکده. این مراسم تفاوت خاصی با مراسم دانشگاه نداشت، اما جملاتش تفاوت زیادی با جملات ۲۲ مرداد داشت. اگر در ۲۲ مرداد دانشکده تلاش می‌کرد همه چیز خیلی خوب دیده بشه و از امکانات و منابع دانشکده بگه، تو ۲۹ شهریور لحن جملاتش رو عوض کرده بود و جور دیگه‌ای با دانشجویها صحبت می‌کرد.

مراسم حدود یه ساعت طول کشید و بعد دوباره برگشتیم برای ثبت نام. این بار وقایع حیرت‌آور تمومی نداشت. این بار اعلام کردن فقط کسایی که پول کارت دانشجویی رو واریز کرده باشن ثبت‌نام میشن و هر کس این پول و واریز نکرده باشه، سیستم مجوز ثبت نام نمیده بهش! متأسفانه این بار هم از بین حدود ۱۰۰ نفری که اونجا بودن، هیچ‌کس به چنین گزینه‌ای موقع ثبت‌نام برنخورده بود و پولی واریز نکرده بود. بعد از نیم‌ساعت توقف ثبت‌نام، باز هم حیرت‌زده شدیم. مثل اینکه کارت دانشجویی رایگان بود و سیستم هم مشکلی نداشته ولی کسی تو آموزش دانشکده اینو نمی‌دونست! و دوباره وقت دانشجویها، مخصوصاً شهرستانی‌ها که استرس بازگشت به شهرشون رو داشتن، گرفته شد!

نه با عذرخواهی و نه با شرمندگی، بلکه با بی‌تفاوتی کامل و حتی لحنی طلبکارانه! با هر دردسری که بود، بالاخره موفق شدم ثبت‌نام کنم!

سؤالام از خودم تمومی نداشت. وقتی تو حیاط دانشکده می‌گشتم، فضاهای سؤال‌برانگیز کم نبود. بُرد سالن هم پر بود از عکس و متن‌های عجیب و غریب و اسطوره‌های پوشالی! سؤالاتم داشت به بی‌نهایت میل می‌کرد.

تو راه برگشت خوشحال بودم. من بهترین دانشکده کشور رو برای تحصیل انتخاب کرده بودم. جایی که فعالیت و پویایی حرف اول رو می‌زد!

آنچه در جلسه با هیئت رئیسه گذشت!

مینا کرمی

نصب دوربین جدید ارائه دادند که تعداد دوربین‌های کتابخانه و حوزه ریاست، خود دلیلی بر رد این ادعاست.

بنا بر اظهارات دکتر اعتمادی‌فرد، مسئولین در جریان نصب دوربین‌ها منفعل نبوده و تایی جایی که توانسته‌اند، مقاومت کرده‌اند. مثلاً مقاومت در برابر نصب دوربین در حیاط اصلی! اعتقاد ایشان بر این است که نیروهای امنیتی فرادانشگاهی راه‌های بسیار دیگری برای نفوذ به فضای بین دانشجویان دارند. همچنین افزودند که دانشجویان یکپارچه نیستند و بعضی از افراد معتقدند که امنیت جانی و مالی ندارند.

بخش دوم جلسه خطاب به معاونت فرهنگی دانشکده، سرکار خانم فرضی‌زاده بود. با توجه به اطلاعات شش بندی جهت کسب مجوزها که به تازگی در دفتر ایشان نصب شده و اکثر بندهای آن به‌وضوح مخالف قوانین مطرح شده در آیین‌نامه‌های «اداره کل امور فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» است، دانشجویان به اختصار خواستار موارد زیر شدند:

- لغو کامل اطلاعات شش بندی معاونت فرهنگی و دانشجویی.
- نبردن درخواست‌های مجوز انجمن‌های علمی دانشجویی به جلسات شورای فرهنگی.
- عدم ارسال تمامی مجوزهای انجمن‌های علمی به شخص مدیر فرهنگی دانشگاه مگر در مواردی که نتیجه استعمال از وزارت علوم و تفسیر آن وزارتخانه از برنامه مبنی بر «در سطح دانشگاه» بودن آن است.
- در آن دسته از جلسات شورای فرهنگی که درخواست‌های مجوز انجمن‌های علمی و کانون‌های فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرد، نماینده تشکل «ذی‌نفع» باید ضمن حضور در جلسه، حق رأی نیز داشته باشد.
- دکتر فرضی‌زاده در پاسخ گفتند که این شش مورد به خاطر نادیده گرفتن برخی از بدیهیات توسط دانشجویان اضافه شده و هدف آن صرفاً تسریع و تسهیل روند مجوزگیری است. همچنین افزودند که مجوزها برای مدیریت فرهنگی کل ارسال نمی‌شود، بلکه در دانشکده بررسی شده و صرفاً به مدیریت کل اطلاع داده می‌شود و این روند برای همه